




University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-11-19

Accepted: 2023-12-20

 olomquran.ir/article_191096.html

 10.22034/CSQ.2023.191096

Type of article: researching

A Comparative Study of the Relationship between "Beholding the proof of the Lord" and "Dedicated Servants" in Verse 24 of Surah Yusuf From the Exegetical Perspective of the Two Schools of Thought

Mohammad Javad Harati¹

Ilham Sadat Hejazi²

Abstract

The difference in exegetical methods is one of the issues that influence the difference in Qur'anic exegetes' responses to questions concerning the verses of the Holy Qur'an. For this reason, it is necessary to apply a comparative exegetical method to better understand the meaning of some Qur'anic verses. One of the questions that is taken into consideration in verse 24 of Surah Yusuf [Qur'an 12] is what is the "proof of the Lord" seen by Prophet Yusuf that withheld him from sin, and it is related to the phrase "dedicated servants" that is mentioned at the end of the verse.

The present article tries to evaluate the answer of each of the Qur'anic exegeses to the aforementioned question by comparing several Qur'anic exegeses from the two schools of thought that differ from each other in terms of the exegetical methods while taking into account the exegetical method. In this article, Majma' al-Bayān, Nūr al-Thaqalain, Al-Kāshif and Al-Mīzān from the Shia Qur'anic exegeses while Durr al-Manthūr,

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year
Second number
Consecutive 16
Autumn & Winter
2023-2024

P 10-31

1. Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran, (Corresponding Author). E-mail: M.harati@basu.ac.ir

2. Ph.D. student, department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Usul al-Din, Tehran, Iran, E-mail: hejziasadat1402@gmail.com



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.






University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-11-19

Accepted: 2023-12-20

 olomquran.ir/article_191096.html

 10.22034/CSQ.2023.191096

Type of article: researching

al-Kashhāf, Al-Munīr and Tah̄rīr wa al-Tanwīr from the Sunni Qur'anic exegeses have been considered.

One of the findings of this research is the uniqueness of Taf̄sīr Al-Mīzān contrary to other Qur'anic exegeses, in the answer it has presented on the relationship between "the proof of the Lord" and "dedicated servants" and expresses the connection between the two, while in some other Qur'anic exegeses, a connection between these two terms has not established or has not been properly explained.

Keywords: Exegetical methods, two schools of thought, the proof of the Lord, dedicated servants



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year
Second number
Consecutive 16
Autumn & Winter
2023-2024

P 10-31

◆ How to cite: Harati, Mohammad Javad, Hejazi, Ilham Sadat (1402): "A Comparative Study of the Relationship between "Beholding the proof of the Lord" and "Dedicated Servants" in Verse 24 of Surah Yusuf From the Exegetical Perspective of the Two Schools of Thought", Comparative Interpretation Studies, 8(16), 10-31. , DOI:10.22034/CSQ.2023.191096



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

olomquran.ir/article_191096.html

10.22034/CSQ.2023.191096

نوع مقاله: پژوهشی



دانشگاه علوم و معارف متسوران کریم
دفتر مطالعات تطبیقی

دو فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی

مطالعه تطبیقی رابطه «رؤیت برهان رب» با «مخلصین» در آیه ۲۴ سوره یوسف از منظر تفسیری فریقین

محمد جواد هراتی^۱

الهام سادات حجازی^۲

چکیده

تفاوت در روش های تفسیری از موضوعاتی است که در تفاوت پاسخ های مفسران به سؤالات پیرامون آیات قرآن کریم تأثیرگذار است. از این جهت تطبیق تفاسیر در فهم بهتر از مراد برخی آیات قرآن مورد توجه است. یکی از سؤالاتی که در آیه ۲۴ سوره یوسف مورد توجه قرار می گیرد، چیستی «برهان رب» است که حضرت یوسف با رؤیت آن از گناه به دور ماند و ارتباط آن با عبارت «مخلصین» است که در انتهای آیه آمده است. مقاله حاضر در تلاش است تا با استفاده از تطبیق چند تفسیر از فریقین که از نظر روش تفسیر با یکدیگر تفاوت دارند، به ارزیابی پاسخ هر یک از تفاسیر به سؤال مذکور با در نظر گرفتن روش تفسیری بپردازد. در این مقاله از تفاسیر شیعه مجمع البیان، نورالثقلین، الکاشف و المیزان و از تفاسیر اهل سنت درالمنثور، کشاف، المنیر و التحریر و التنویر انتخاب شده است. یکی از نتایج مقاله حاضر ویژگی تفسیر المیزان در پاسخی است که به رابطه «برهان رب» و «مخلصین» نسبت به دیگر تفاسیر داده است و ارتباط این دو را بیان می نماید در حالی که در برخی دیگر از تفاسیر ارتباطی میان این دو عبارت برقرار نکرده اند و یا ارتباط آن به خوبی بیان نشده است.

واژگان کلیدی: روش تفسیری، فریقین، برهان رب، مخلصین.

۱. استاد گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، (نویسنده مسؤول)

M. harati@basu. ac. ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین، تهران، ایران. hejazisadat1402@gmail. com

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۶

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

ص ۳۱ تا ۳۰



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

◆ استناد به این مقاله: هراتی، محمد جواد، حجازی، الهام سادات (۱۴۰۲): «مطالعه تطبیقی رابطه «رؤیت برهان رب» با «مخلصین» در آیه ۲۴ سوره یوسف از منظر تفسیری فریقین»، مجله مطالعات تفسیر تطبیقی، ۸ (۱۶)، ۳۱-۱۰،

DOI:10.22034/CSQ.2023.191096

۱. طرح مسأله

آنچه موجب تمایز تفسیر مفسران از یکدیگر می‌شود مبانی و منهج تفسیری مفسر است. نقطه شروع اختلاف تفاسیر از همین مبانی آغاز می‌شود. از این رو مقایسه تفاسیر در ذیل آیات در شناخت این اختلافات راه‌گشاست. یکی از آیاتی که در تفاسیر از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است آیه ۲۴ سوره یوسف است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾. بیشتر مقالاتی که در مورد این آیه نوشته شده‌اند متمرکز بر ابتدای این آیه یعنی «هم به و هم بها» و یا «رؤیت برهان» بوده‌اند. اما ارتباط «برهان رب» و «مخلصین» که در انتهای آیه آمده موضوع مهمی است که نگاه مفسران به این موضوع نیازمند پژوهش است. بر این اساس پژوهش حاضر در تلاش است تا از منظر تفسیری فریقین مفهوم «برهان رب» و ارتباط آن با «مخلصین» را مورد مذاقه قرار دهد. اهمیت این موضوع از این جهت است که در برخی از تفاسیر با روش‌های تفسیری متفاوت برای مفهوم برهان، موارد ناصوابی بیان شده‌است و این با مقام «مخلص» بودن حضرت یوسف و مقام انبیا ناسازگار نیست و گاه ارتباطی بین رؤیت برهان و اخلاص در انتهای آیه قائل نشده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

در موضوع مفهوم برهان رب در آیه مورد بحث مقالات و یادداشت‌هایی موجود است که هر یک با رویکرد متفاوت در تلاش برای توضیح مفهوم این آیه است. به عنوان نمونه مقاله «برهان رب در سرگذشت یوسف» از جعفر سبحانی تبریزی در نشریه مکتب اسلام ابتدا سناریوی بین زلیخا و حضرت یوسف را از آیه ۲۳ سوره یوسف شروع کرده و بعد به آیه ۲۴ این سوره می‌رسد و به ذکر متعلق «هم» پرداخته‌است. بعد از آن برای مقصود از برهان رب، ابتدا برهان را در لغت معنا کرده و نظرات نادرست مفسران را درباره‌ی وجوه برهان بیان کرده‌است و نقد بر

نظرات آنان داشته‌است. در ادامه، نظرات بی‌پایه را درباره تفسیر برهان رب بیان کرده‌است و با ذکر آیات دیگر این سوره این نظرات را رد کرده‌است. نویسنده به طور خیلی مجمل و مختصر مقصود از برهان رب را مطرح کرده‌است اما به طور مبسوط به نظر مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل این آیه نپرداخته‌است. (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷: ۷-۱۶)

خاورشناسان نیز خوانش‌های دیگری از این روایت ارائه داشته‌اند. (رجبی قدسی، ۱۴۰۲: ۲۲۵) از دیگر نوشته‌هایی که به این مبحث اشاره نموده مقاله «هم و مشاهده برهان رب» از سید جواد جلیلی در نشریه بینات است که نویسنده ابتدا به معانی «هم» پرداخته‌است و سپس به بیان اقوال مختلف درباره تبیین برهان بر پایه روایات پرداخته‌است و بدون هیچ‌گونه پردازی به صرف نقل این اقوال بسنده کرده‌است و در پایان نظر صاحب‌المیزان و آقای جوادی آملی در کتاب تفسیر موضوعی را به عنوان نظر صحیح برگزیده‌است. به نظر می‌رسد از نواقص این مقاله این است که بیشتر تکیه بر روایات داشته و نگاهی به نظر مفسرانی که دارای روش تفسیری متفاوتی بوده‌اند و دارای دیگر منهج‌های تفسیری بوده‌اند نداشته‌است. (جلیلی، ۱۳۸۴: ۳۰-۴۳)

مقاله «تحلیل مفهوم واژه‌های رب و برهان در آیه «لولا أن رأى برهان ربّه» از افضل بلوکی و محمد علی مصلح‌نژاد در این مقاله به مفهوم واژه رب و برهان پرداخته شده‌است و اشاره به روایات ضعیف در رابطه با رب و برهان دارد و آن‌ها را از نظر سند و متن مخدوش دانسته‌است. در این مقاله تفاسیر به صورت کلی مطرح شده‌اند و نویسنده قصد تفکیک تفاسیر شیعی و سنی را نداشته‌است و به ارتباط بین برهان و اخلاص از نظر مفسران نپرداخته‌است. (بلوکی و مصلح‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۹-۵۰)

با تتبع صورت گرفته، پژوهشی که به طور مفصل به تفاسیری از فریقین که دارای روش تفسیری متفاوتی از یکدیگر هستند در خصوص رؤیت برهان و اخلاص اشاره شده در آیه ۲۴ سوره یوسف انجام نگرفته‌است. پژوهش حاضر رویکرد جامع‌تری نسبت به دیگر مقالات در این خصوص داشته و به مقایسه تفاسیر مختلف از منظر روشی آن‌ها پرداخته‌است و از جهت ارتباط بین رؤیت برهان و مخلص بودن حضرت یوسف با رویکرد مقایسه فریقین بدیع و بکر است.

۳. روش تفسیری مفسران شیعه در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف

هر یک از مفسران روش خاصی را برای توضیح آیه انتخاب کرده‌اند و بر اساس آن به تفسیر آیات پرداخته‌اند. تبیین روش تفسیری مفسران در چستی برهان رب و اعمال این روش در ارتباط بین رؤیت برهان و مخلصین در این آیه می‌طلبد در

این راستا تفاسیر متعددی از شیعه و اهل تسنن بررسی شود. در این قسمت ابتدا تفاسیری شیعی و سپس تفاسیر اهل سنت که از نظر روش متفاوت هستند مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از مواردی که موجب اختلاف تفاسیر می شود روش و منهج تفسیری مفسران است. در این قسمت برای بررسی متقن تر به بررسی و تطبیق تفاسیری از شیعه و اهل تسنن پرداخته شده است.

۳-۱. مجمع البیان

تفسیر مجمع البیان از ارزشمندترین تفاسیر شیعه است که از روش روایی و قرآن به قرآن استفاده کرده است و از گرایش بلاغی، ادبی، لغوی و کلامی برخوردار است. در نقل روایات معصومین همت داشته و از اسرائیلیات به دور نبوده و در مواردی به نادرستی آن ها اشاره کرده و بطلان آن ها را بیان داشته است. شیعه و اهل سنت به تفسیر او توجه کرده اند. (مؤدب، ۱۳۹۱: ۳۵۱) صاحب مجمع البیان برای تفسیر این آیه دو قول مطرح می کند و وجوه مختلف آن را ذیل این دو قول بیان کرده و بیان داشته در معنای «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا» دو قول است:

قول اول آنکه از یوسف علیه السلام هیچ گناهی نه صغیره و نه کبیره سر نزد.

قول دوم آنست که تصمیم بر کار قبیح گرفت ولی از آن منصرف شد. صاحب مجمع البیان داشته دستۀ دوم سخنانی گفته اند که شایسته مقام انبیاء و پیامبران الهی نیست. صاحب مجمع به دلایل کلامی نظر گروه دوم را رد کرده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹۳: ۱۲)

صاحب مجمع البیان برای قول اول سه وجه معنایی بیان کرده است و با استدلال ادبی خواسته است از عصمت حضرت یوسف دفاع کند. در بین مطالبی که ایشان مطرح می کند بیشتر به بیان برهان رب پرداخته و به ارتباط بین مخلص بودن و رؤیت برهان نپرداخته است (ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۴۳-۳۴۴) و لذا از بیان دلایل ایشان درباره برهان رب پرهیز می کنیم.

همچنین یکی از روش های صاحب مجمع البیان در تفسیر رجوع به سایر آیات است. او برای کشف معنا به گواهی آیات دیگر مانند آیات ۲۳، ۳۱، ۵۲ و ۳۲ سوره یوسف اشاره کرده و بیان داشته که منظور از متعلق هم زلیخا کار قبیح بوده است همچنین با دلایل عقلی نسبت قبیح بودن کار زلیخا را نشان می دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۴۴)

صاحب مجمع البیان در استفاده از روایات با توجه به روشش اهتمام به نقل روایات معصومین داشته است و در دو روایت مصداق برهان را از حضرات معصومین بیان کرده است که در ادامه خواهد آمد. همچنین با استفاده از دیگر روایات مصداق برهان را بیان کرده است او در این روایات از ذکر اسرائیلیات در

روایات دوری گزیده است همچنین روایاتی که با مقام نبوت سازگاری ندارد را ذکر کرده و سپس آن را به دلیل مخالفت با مقام انبیاء رد کرده است.

در ادامه به دو روایت از حضرات معصومین راجع به برهان آمده است و نیز روایات دیگری که صاحب مجمع البیان آن‌ها را با استدلال کلامی رد نموده است.

روایت اول: منظور از برهان همان مقام نبوت است که مانع از ارتکاب هر کار زشت است و آن فرزندی و حکمتی که جلوگیری از انجام هر عمل قبیحی می‌باشد و یوسف نیز دارای آن مقام بود. این وجهی است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۹۷)

روایت دوم: منظور از برهان پروردگار این بود که بتی در آن اتاق بود و یوسف علیه السلام مشاهده کرد زلیخا برخاسته و پارچه‌ای روی آن انداخت، یوسف علیه السلام فرمود: اگر تو از بتی حیا و شرم می‌کنی من شایسته‌تر هستم که از خدای یکتای قهار شرم کنم. این وجه در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده است. (همان، ج ۱۲: ۱۹۷)

دیگر روایات: در روایات دیگر برهان مزبور همان حجت و دلیلی بود که خداوند درباره زنا تعیین کرده و اطلاع از عذاب و عقابی بود که شخص زناکار مستحق آن گردد و یا منظور از برهان پروردگار همان ادب و سیره و اخلاقی است که خدا به انبیا و بزرگان درگاه خویش عنایت کرده که از آلودگی به گناه پارسا و از اعمال زشت خود دارند و یوسف نیز دارای همان اخلاق و ادب بود و یا منظور آن لطفی است که خدای تعالی در آن حال یا پیش از آن به یوسف لطف فرمود و همان سبب خودداری از گناه و مانع او از ارتکاب عمل زشت گردید و آن لطف همان مقام عصمت بود زیرا عصمت عبارت از آن لطفی است که شخص معصوم به وسیله آن از زشتی‌ها پرهیز کند و از انجام آن خودداری نماید و ممکن است منظور از رؤیت نیز در اینجا در جمله «لَوْلَا أَن رَأَى...» علم و دانایی باشد چنانچه ممکن است به معنای ادراک باشد. (همان، ج ۱۲: ۱۹۷)

در ادامه صاحب مجمع با استدلال کلامی آنچه را که درباره برهان گفته شده که در آن حال شنید کسی به او می‌گوید: ای پسر یعقوب مانند پرنده‌ای نباش که پر و بالی دارد و اگر زنا کند پر و بالش بریزد و یا اینکه یعقوب انگشت به دهان در پیش رویش مجسم شد و یا دستی را دید که در آن کلماتی نوشته و او را از این کار باز می‌دارد ولی یوسف توجهی بدان دست نکرد تا اینکه خداوند جبرئیل را فرستاد و به او گفت: پیش از آنکه بنده من آلوده به گناه گردد او را دریا ب و جبرئیل آمد و ناگهان یوسف او را دید که انگشت بر دهان گرفته و امثال این گفتارها را با استدلال کلامی رد کرده و بیان داشته این موارد به هیچ وجه با مقام پیامبران الهی مناسبت

ندارد و از حقیقت دور است، گذشته از اینکه این سخنان با تکلیف منافات دارد و سبب می‌شود که یوسف علیه السلام در تقوا و خودداری از گناه در آن حال مستحق هیچ‌گونه مدح و ثوابی نباشد و این بدترین گفتاری است که کسی درباره آن پیغمبر معصوم بگوید. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۹۷-۱۹۸)

در پایان صاحب مجمع‌البیان به انتهای آیه ۲۴ توجه نموده و خالص بودن را به برگزیده بودن برای نبوت ارتباط داده‌است و نیز افزوده اگر مخلص را با کسر لام بخوانیم یعنی مخلص در عبادت و توحید ما بود و به معنای دیگر از بندگانی بود که در طاعت خدا اخلاص داشت و خود را خالص برای اطاعت حق کرده بود و این جمله دلیل بر پاکی دامن یوسف و جلالت قدر آن بزرگوار از ارتکاب عمل زشت و تصمیم بر آن است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۹۹)

۳-۲. نورالثقلین

روش عروسی حویزی در تفسیر نورالثقلین روش روایی است و برای تفسیر آیات از روایات استفاده کرده‌است (بابایی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۷۸) ولی به نقد و بررسی آن‌ها نپرداخته‌است و لذا نمی‌توان به طور واضح به منظور مفسر از برهان رب و ارتباطش با مخلصین پی برد. با این حال بعضی از روایت ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف را از این تفسیر ذکر می‌کنیم.

ایشان در روایتی از امام رضا علیه‌السلام می‌آورد:

مأمون خلیفه عباسی از امام رضا پرسید: آیا شما نمی‌گویید پیامبران معصومند؟ فرمود: آری، گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَرَبَتْ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ لَهْم بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهٖ لَكِنَّهٗ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومَ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهٖ﴾ یعنی همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، همچون همسر عزیز مصر تصمیم می‌گرفت، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی‌کند و به سراغ گناه هم نمی‌رود. (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۱۹)

علاوه بر این روایت صاحب نورالثقلین در چند روایت نیز به بیان برهان پرداخته‌است اما روایتی که ارتباطی بین برهان رب و مخلص بودن را برقرار کرده باشد بیان نکرده و روایات بر موضوع مفهوم برهان رب متمرکز شده‌است.

۳-۳. روش تفسیری تفسیر الکاشف

الکاشف تألیف آیت‌الله محمد جواد مغنیه که به شیوه اجتماعی، تربیتی و کلامی به تفسیر آیات پرداخته و ضمن اهتمام فراوان به بیان نکته‌های اجتماعی در

تفسیر آیات به شبهات جدید نیز پاسخ داده است. مغنیه بر اقناع نسل جوان در تفسیر آیات، مبادرت کرده و به نیازهای روز مسلمانان توجه کرده است. مغنیه، به مسائل کلامی و اعتقادی شیعه در تفسیر آیات پرداخته و نکته‌های ادبی و تاریخی آن‌ها را بیان داشته است. او در تفسیر قرآن، از دیگر آیات و روایات معصومین علیهم السلام مدد جسته و تفسیر خود را اقناعی می‌داند؛ زیرا موجب می‌شود خواننده آن، نسبت به مسائل کلامی و اجتماعی قانع شود. از اسرائیلیات پرهیز داشته و به تناسب بین آیات و سوره‌ها اعتقاد ندارد. در آیات فقهی، به اختصار، به تفسیر آن‌ها پرداخته و از بسط و توضیح خودداری کرده است. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۳۲۶؛ معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۷)

استدلال کلامی: مغنیه معتقد به عصمت انبیا از جمله حضرت یوسف است. روش استدلال کلامی مغنیه برای اثبات عصمت استفاده از آیات دیگر از جمله آیه ۳۳ سوره احزاب است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ و نیز روایتی از پیامبر که می‌فرماید: «من أطاعني فقد أطاع الله و من عصاني فقد عصي الله». همچنین مغنیه عصمت را یک بخشش الهی می‌داند که خدا آن را به بندگانی که از آن‌ها راضی باشد، می‌بخشد و به همین جهت عصمت برخلاف سایر صفات اکتسابی نیست و راه شناخت آن فقط از طریق وحی است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰)

با توجه به این موارد، برهان مطرح شده در آیه ۲۴ سوره یوسف امری است که به جهت عصمت یوسف از جانب خداوند به حضرت یوسف الهام شده و قابل اکتساب نیست. به همین جهت نظر مفسرانی را که ضمن این سؤال که آیا یوسف عزمی بر مرادده داشته است یا خیر را به جهت دور بودن از ظاهر کلام قبیح می‌داند. (همان، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰)

مغنیه مانع یوسف را علمش به حلال و حرام خدا و حیایش از او می‌داند و بیان داشته برهانی که یوسف را از فکر به حرام منع می‌کند، هر کسی را که به طور حق و صدق به خدا و روز قیامت ایمان آورد منع می‌کند، نبی باشد یا نباشد. مغنیه در ذیل این آیه بیان داشته است برهان خداوند همواره از حال مؤمنینی که صادقند جدا نمی‌شود چه تنها باشند و چه در اجتماع و چه با خوبرویان باشند و چه با غیر خوبرویان و در ادامه گفته است همانا خداوند با متقین مخلصی است که به سوی او پناه می‌برند، پس آن‌ها را حراست و مصونیت می‌بخشد از کسانی که اراده سوء به آن‌ها دارند و تلاش می‌کنند که آن‌ها را در گمراهی واقع کنند. همان‌طور که با یوسف این کار را کردند و او به سوی پروردگارش پناه برد و درحالی که مخلص بود

پروردگارش را مخاطب قرار داد و به او بیان داشت: ﴿وَالَا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (یوسف ۳۳ و ۳۴)؛ «(یوسف) گفت: پروردگارا، زندان برای من از آنچه مرا به آن دعوت می‌کنند محبوب‌تر است و اگر مکر و نیرنگ آن زنان را از من بازگردانی به سوی آن‌ها میل خواهم کرد و از نادان‌ها خواهم بود. پس پروردگارش دعای او را اجابت نمود و مکر آنان را از وی بگردانید، که همانا اوست که شنوا و داناست». (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۰۳)

این مفسر خواسته است به نوعی ارتباط بین رؤیت برهان و مخلص بودن را بیان کند اما صریح به این نکته نپرداخته است. مغنیه شرط رؤیت برهان خدا را مؤمن بودن، صادق بودن، متقی و مخلص بودن می‌داند و با تحقق این شروط، برهان خداوند شامل فرد مؤمن و اجتماع مؤمنین می‌شود.

استدلال ادبی: مغنیه سپس با استفاده از روش ادبی خواسته است از اعتقاد کلامی خود در خصوص عصمت انبیای الهی دفاع کند. او قائل است در آیه تقدیم و تأخیر رخ داده و می‌گوید اصل کلام چنین بوده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» و با در نظر گرفتن این تقدیم و تأخیر معنا چنین می‌شود که یوسف هرگز عزم مرادوده نکرده است. سپس مثالی زده می‌گوید: همان طور که کسی بگوید: لولا فلان لهلکت. اگر فلانی نبود او را هلاک می‌کردم. (همان، ج ۴: ۳۰۳)

۳-۴. روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن روش قرآن به قرآن است. یعنی در تفسیر آیه از آیات دیگر نیز استفاده می‌کند. علاوه بر این از سنت و عقل نیز بهره می‌برد. بنابراین روش علامه در تفسیر المیزان روش جامعی است که متشکل از قرآن به قرآن، سنت و عقل می‌باشد. (بابایی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷۶)

علامه در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف بیان می‌دارد این آیه به طور روشن منظور از برهانی را که حضرت یوسف آن را دیده بیان نکرده است اما علامه با استفاده از آیات دیگر سعی کرده است نوع و منظور از برهان رب را بیان نماید.

از کلام علامه در ذیل این آیه چنین برداشت می‌شود که برهان یک عامل بازدارنده است که نتیجه حاصل از رؤیت آن، علم و یقین است. علامه با استناد به آیات ۲۳ جاثیه و ۱۴ سوره نمل علم و یقین حاصل از رؤیت برهان را از نوع علم‌های متعارفی که گاه دچار خدشه می‌شود و به ضلالت و گمراهی فرد می‌انجامد، برنمی‌شمارد، بلکه چنین برهانی را شأن همه بندگان مخلص خدا می‌داند. چنین بندگانی شایستگی و شأنیت دیدن این برهان را دارند و آن یک

وسیلهٔ یقینی است که از نوع علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است که با دیدن آن حجت بر نفس آدمی تمام می‌شود و نفس مهار می‌شود و تحت کنترل ارادهٔ آدمی قرار می‌گیرد و نفس چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند و از مهارگسیختگی خارج می‌شود. چنین عامل بازدارنده‌ای عصمت الهی است. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۴)

در این قسمت لازم است نکته‌ای که خدا در آیه ۲۲ سوره یوسف در مورد اعطاء حکم و علم به حضرت یوسف اشاره می‌کند برای روشن تر شدن مطلب بیان شود. علامه بیان می‌دارد این موهبت‌های الهی به طور گزاف و عبث به افراد داده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۹) بلکه قابلیت قابل را قائل هستند بدین معنا که نفوس افراد متفاوت از یکدیگر است برخی از نفوس خاکردار و تاریک و جاهلند (همان، ج ۱: ۱۵۹) اما نفوسی همچون حضرت یوسف این چنین نیستند. می‌توان از مجموع بیانات علامه ذیل آیات سوره یوسف چنین برداشت نمود که موهبت‌هایی که خداوند به حضرت عنایت فرموده به خاطر ویژگی خود حضرت یوسف بوده‌است اگر علم به او داده به خاطر این است که نفس حضرت از پلیدی به دور است و یا اگر برهان پروردگار شامل حضرت شده بدین جهت بوده که مخلص بوده یعنی یک ویژگی و شأنیت و قابلیت در شخصیت حضرت بوده که افاضات الهی شامل حضرت شده و اینطور نبوده که به جهت نبی بودن خداوند یکسری ویژگی‌های خاص به حضرت عطا کرده باشد و به عبارت دیگر خود حضرت یوسف موفق به کسب مقامات معنوی از جمله مقام مخلص بودن رسیده‌است و به جهت توفیق رسیدن به این مقام، خداوند برهان خود را به حضرت نشان داده‌است.

برای ارتباط بیشتر و به عنوان مؤید بیانات علامه در خصوص ارتباط بین برهان رب و مخلص بودن می‌توان به مطالب ذکر شدهٔ ایشان در ذیل آیهٔ ۵۳ سوره یوسف اشاره کرد. آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾. این آیه گفتار یوسف است و منظور از آن اینست که من اگر این حرف را زدم بدین منظور نبود که نفس خود را منز و پاک جلوه دهم، بلکه به این منظور بود که لطف و رحمت خدای را نسبت به خود حکایت کرده باشم. اگر انسان از دستورات و دعوت نفس به سوی زشتی‌ها و شرور سرپیچی کند رحمت خدایی دستگیرش شده و او را از پلیدی‌ها منصرف و به سوی عمل صالح موفق می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۶۹)

علامه در این آیهٔ ۵۳ با بیان اشارات لطیف در تعبیر «ربی» و ربط آن به نوعی

انعام از جانب پروردگار خواسته است نوعی خصوصیت به حضرت یوسف نسبت دهد. ایشان بیان می‌دارد تعبیر «ربی» علاوه بر این آیه در سه جای دیگر نیز به کار رفته است يك جا فرموده: ﴿إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ يك جا فرموده: ﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ در اینجا هم فرموده: ﴿إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و هر کدام از این سه جمله را به نوعی متضمن انعامی از پروردگار یوسف نسبت به خصوص یوسف می‌داند. زیرا حضرت مذهبش توحید بوده برخلاف مردم بت پرست و مؤید آن آیه ای است که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾؛ (یوسف/۵۲) در این آیه به جای «ربی» کلمه «الله» آورده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۹۸) باتوجه به این نکته نیز می‌توان خاص بودن حضرت یوسف را برداشت نمود. یعنی حضرت یوسف یک ویژگی‌هایی را در خود داشته و ایجاد کرده است و این موارد سبب شده مورد انعام از طرف خداوند قرار گیرد و این چنین ظرف وجودی خویش را پر نموده و پاداش چنین افرادی می‌شود رؤیت برهان و اعطای حکم و علم بدون وسوسه‌های شیطانی. (یوسف/۲۲) از دیگر توجهات پروردگار به حضرت یوسف در آیه ۲۴ است آنجا که می‌فرماید: ﴿لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾. باتوجه به آیه، سوء و فحشا را از یوسف برگردانیده، نه اینکه او را از فحشا و قصد به آن برگردانیده باشد زیرا به فرموده علامه در تعبیر دوم دلالت بر این است که در یوسف اقتضای ارتکاب آن دو بود و او محتاج بود که ما او را از آن دو برگردانیم و این با شهادت خدا به اینکه یوسف از بندگان مخلص بود منافات دارد و بیان داشته بندگان مخلص آن‌ها هستند که خداوند، خالص برای خود قرارشان داده، بطوری که دیگر غیر خدا هیچ چیز در آنان سهم ندارد و در نتیجه غیر خدا را اطاعت نمی‌کنند، خواه تسویل شیطان باشد و یا تزیین نفس و یا هر داعی دیگری غیر خدا. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۵) و اینکه فرمود: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ در مقام تعلیل جمله ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ...﴾ است و معنایش این می‌شود: ما با یوسف این چنین معامله کردیم به خاطر اینکه او از بندگان مخلص ما بود و ما با بندگان مخلص خود چنین معامله می‌کنیم. (همان، ج ۱: ۱۷۵)

به طور کلی علامه ارتباط بین رؤیت برهان رب و مخلصین در انتهای آیه را بیان کرده است و با در نظر گرفتن آیات دیگر معلوم می‌شود حضرت یوسف یک ظرفیت وجودی در درون خودش پرورانده است و این شأنیت که همان مخلص بودن است سبب رؤیت برهان رب شده است و این غیر از این است که خداوند بدون در نظر داشتن مراتب وجودی حضرت به او الهاماتی را القا کرده باشد.

۴. روش تفسیری مفسران اهل سنت

در این قسمت تفاسیری از اهل سنت که روش تفسیری متفاوتی داشته‌اند اتخاذ شده و به بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

۴-۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور

سیوطی قبل از تألیف این تفسیر، کتاب ترجمان القرآن را تدوین کرد که دربردارنده تفسیر پیامبر و روایات زیادی با ذکر سند است، ولی سپس تصمیم گرفت در آن تغییراتی ایجاد کند، در نتیجه، آن را به طور مختصر با حذف سندها به نام الدر المنثور تدوین نمود. سیوطی سند و دلالت روایات را بررسی نکرده و تنها به ذکر روایات و گفتار صحابه و تابعان پرداخته است. اسرائیلیات در تفسیر او بدون نقد و بررسی ذکر شده، لذا تفسیر او نیازمند بررسی روایات تفسیری است. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

در این قسمت به برخی از روایات در این باره پرداخته می‌شود.

روایات

- از ابن عباس نقل شده است که گفت: وقتی زلیخا آهنگ یوسف کرد، خود را آراست و بر تخت خواب خود دراز کشید و یوسف نیز آهنگ او کرد و میان پایهای او نشست، آنگاه از آسمان ندایی آمد که ای پسر یعقوب، مانند پرنده‌ای مباش که پر و بالش کنده می‌شود تا آن که بی بال و پر می‌گردد، ولی یوسف از این ندا هیچ پندی نگرفت تا آن که برهان پروردگارش را. جبرئیل در چهره یعقوب در حالی که انگشتانش را می‌گزید. مشاهده کرد، آنگاه بی تاب شد و شهوتش از سر انگشتانش خارج شد و به سوی درب گریخت و آن را بسته یافت آنگاه پای خود را بلند کرده به دریچه پایین کوبید تا گشوده شد و زلیخا او را دنبال کرد تا به او رسید و دست‌هایش را در پیراهن او آورد و آن را چاک داد تا ساق پای او رسید بناگاه آقایش را جلوی در دیدند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۳)

- ابونعیم از علی بن ابی طالب نقل کرده که درباره عبارت ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا﴾ فرمود: زلیخا در حضرت یوسف طمع کرد و یوسف در زلیخا طمع کرد و برای این کار زلیخا برخاست و با پارچه‌ای سفید که میان خود و او بود، بتی را که در گوشه خانه با در و یاقوت آراسته شده بود، پوشاند، آنگاه یوسف پرسید، چه می‌کنی؟ گفت از خدای خود شرم دارم که مرا در این حال ببیند، یوسف گفت تو از بتی که نه می‌خورد و نه می‌نوشد، شرم داری و من از خدایم که بر هر نفسی با هر آنچه که انجام می‌دهد، قائم است (وجود همه به او وابسته است) شرم نکنم،

سپس فرمود تو هرگز به آنچه از من می خواهی نمی رسی و این همان برهانی است که یوسف دید. (همان، ج ۴: ۱۳)

- یعقوب برایش متمثل شد و بر سینه یوسف زد و شهوت از انگشتانش فرو ریخت. (همان، ج ۴: ۱۳)

- نشانه ای از نشانه های پروردگارش را دید. خدا او را از نافرمانی حفظ کرد. برای ما ذکر شده مثل یعقوبی را دید که انگشت بر دندان می گزید و می گفت اسم تو در دیوان انبیا نوشته شده و تو می خواهی چون سفیهان رفتار کنی. آن برهانی بود که خدا تمام شهوت را از مفاصلش برداشت. (همان، ج ۴: ۱۳)

- برهانی که دید سه آیه از کتاب خدا بود. ﴿وَإِنَّ عَلَيْنَا لَلْحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ وَقَوْلُ اللَّهِ وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَقَوْلُ اللَّهِ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾. (انفطار/۱۰-۱۲، یونس/۶۱، رعد/۳۳) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴/۴)

. در خانه در گوشه دیوار نوشته ای دید که در آن نوشته بود ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنِي إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ نزدیک زنا نروید که عملی زشت و راهی بد است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴/۴)

- وقتی یوسف همراه با زلیخا وارد خانه شد و در خانه بتی از طلا بود گفت همان طور که تو بت را می پوشانی همانا من از او حیا می کنم. یوسف گفت این حیای من از بت است و شایسته است که من از خداوند حیا کنم و او را ترک کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴/۴)

- مخلصین یعنی همراه با خدا چیزی را نمی پرستند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴/۴)

سیوطی با توجه به روشش سعی کرده است روایات را در این باب جمع کند و به بررسی و نقد آن ها نپرداخته است. بعضی روایات با دیدگاه کلامی شیعه در تعارض است.

در این تفسیر بیشتر به بیان برهان پرداخته شده است و روایات متعددی را در این باره نقل کرده است و به بیان ارتباط بین برهان رب و مخلصین در آیه اشاره نکرده است. فقط بیان داشته مخلصین یعنی کسانی که همراه با خدا چیزی را نمی پرستند. اگر این بیان را نوعی مقام تلقی کنیم می توانیم تفسیری برای رؤیت برهان بدانیم اما خود مفسر به این نکته نپرداخته است.

۴-۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل

زمخشری در تفسیرش به جهات بلاغی قرآن بیش از دیگر مفسران اهتمام ورزیده است و معتقد است بلاغت قرآن شامل کنایات، استعارات، تشبیهات،

تمثیل، مجاز، تقدیم و تأخیر و دیگر اسلوب‌های بلاغی و بیانی است. زمخشری به جهات لغوی، کلامی و ادبی مانند صرف و نحو در تفسیر خود اهتمام دارد و در ذیل آیات، به بیان نکات ادبی و لغوی و مباحث کلامی می‌پردازد. رویکرد او بر اعتقادات اعتزالی است و لذا لغت، بلاغت و ادبیات را در خدمت تفکر اعتزالی گرفته است. او از روایات و گفتار صحابه و تابعین در تفسیر خود بهره‌مند شده، ولی از پرداختن به اسرائیلیات دوری گزیده است. تفسیر زمخشری، قرن‌ها همواره مرجع دیگر تفسیرها بوده است. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۶۷؛ ذهبی، ۱۳۸۱هـ.ق، ج ۱: ۴۱۳؛ معرفت، ۱۳۸۰ش، ج ۲: ۴۸۰؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۷۳)

زمخشری در این آیه بین قصد حضرت و قصد آن زن تفاوت قائل شده و این را با وقف قاری بر سر عبارت «و لقد همت به» و شروع با عبارت «و همّ بها لولاًن رای برهان ربه» تفاوت این دو «همّ» را مشخص می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/ ۴۵۶) و بعد اشاره به مخلصین در انتهای آیه دارد و می‌افزاید اگر همّ هر دوی آنان از روی قصد قطعی بود، خدای متعال هرگز حضرت یوسف را مورد ستایش قرار نمی‌داد که از بندگان اخلاص یافته و راستین اوست. همچنین می‌توان گفت که مراد از «و همّ بها» آن است که در شرف چنین قصدی قرار گرفت، چنان که می‌گویند: «قتلته لو لم اخف الله/ اگر از خدا نترسیده بودم، او را می‌کشتم» که مراد آن است که در شرف کشتن او و در لبه پرتگاه ارتکاب قتل قرار داشتم و تو گویی این کار را شروع کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/ ۴۵۶)

زمخشری در شرح برهان به بیان روایت‌هایی می‌پردازد که شباهت به دیگر روایت‌هایی دارد که در بقیه کتب روایی بیان شده است از باب نمونه به ذکر برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

- برای برهان گفته‌اند که ندایی شنید: مبادا به او نزدیک شوی. اهمیتی به آن نداد، دیگر بار آن را شنید، اما به حکم آن عمل نکرد و سومین بار آن را شنید و از آن زن روی گرداند و آن‌گاه در او اثر کرد که یعقوب بر او چنان نمایانده شد که انگشتش را می‌گزید. (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۰)

- برخی روایت کرده‌اند که یعقوب با دستش به سینه یوسف زد و شهوتش از انگشتانش بیرون رفت. چنین روایت کرده‌اند که همه فرزندان یعقوب دوازده فرزند داشته‌اند، مگر یوسف که دارای یازده فرزند بود و آن دیگر را آن‌گاه از دست داد که به حکم الهی وقتی قصد کرد شهوتش از میان رفت. (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۰)

- باز گفته‌اند: بر او بانگ زدند که ای یوسف مانند پرنده‌ای مباش که پر داشت و چون به چنین گناهی گرفتار آمد، پر و بالش فرو ریخت. چنین روایت کرده‌اند که

صفحه‌ای بدون هیچ پایه و آویزه‌ای بین آنان پیدا شد که در آن نوشته بود: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ﴾ (انفطار/۱۰ و ۱۱)، منصرف نشد، آن گاه در آن دید که نوشته‌اند ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنُ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء/۳۲)، باز نیامد، سپس در آن دید: ﴿وَآتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۸۱) باز در او کارگر نیفتاد و خدا به جبرئیل فرمود: بنده‌ام را پیش از آن که گناهی کند، دریاب و جبرئیل فرود آمد و می‌گفت: ای یوسف، آیا مرتکب کاری می‌شوی که بی‌خردان می‌کنند، حال آنکه نام تو را در دیوان پیامبران نوشته‌اند؟ (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۰)

- برخی دیگر گفته‌اند که تمثال عزیز را دید. برخی دیگر از روایان گفته‌اند: آن زن برخاست و به سوی بتی رفت که در آن جا بود و آن را فروپوشاند و گفت: شرم دارم که او ما را ببیند و یوسف گفت: تو از چیزی شرم می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و من از خدای شنوا و بینا شرم نکنم! خدایی که به اسرار درون آگاه است. (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۰)

این روایات و روایاتی همانند آن را حشویه و جبریه نقل می‌کنند و باورهای آنان خدا و پیامبرانش را هم به حیرت وادار می‌دارد. اما اهل عدل و توحید، درباره‌ی روایات آنان باید گفت که هیچ خللی در آن نیست، اگر از یوسف کمترین لغزشی اتفاق می‌افتاد، قطعاً خبرش ذکر می‌شد و خدا از توبه و استغفارش بیاد می‌کرد، چنان که خبر لغزش حضرت آدم، لغزش داود، نوح، ایوب و ذی‌النون را بیاد می‌کند و می‌فرماید که چگونه توبه کردند و آمرزش خواستند (عبده، ۲۰۲۳: ۱۴۸)، اما خدا حضرت یوسف را ستایش می‌کند و او را مخلص می‌خواند و از این ثابت می‌شود که آن بزرگوار در آن جایگاه لغزنده استوار برجای ایستاد و مانند هر بنده‌ی برخوردار از عزم و اراده با نفس خویش به مجاهدت پرداخت (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۰-۵۹۱) زمخشری می‌افزاید خدا سه بار او را از این کار نهی کرد و سه بار فریاد شنید آن هم با قوارع قرآن و او را توییخی عظیم می‌کند و هشدار می‌دهد و همچنین او را به پرنده‌ای همانند می‌کنند که پرهایش در اثر گرایش به جفتش فرو ریخته و او در مریض خود نشسته و جنب نمی‌خورد و به خود باز نمی‌آید و آگاه نمی‌شود تا این که خدا ناگزیر جبرئیل را می‌فرستد و او را وادار می‌کند که از این کار دست بردارد، (حاشا) اگر بدترین و دریده‌ترین و هیزترین و بی‌پرده‌ترین انسان‌های بدکاره را بیاورند و با کمترین مورد از مواردی که آن پیامبر بزرگوار به خود دید، او را روبرو کنند، همه‌ی رگ‌هایش از جای می‌جنبند و همه‌ی اعضایش به حرکت درمی‌آید (تا چه رسد به اسوه‌ی عفاف و پاکدامنی) و کسی که چنین باوری دارد، زشت‌ترین باور و گمراهی آشکار است. (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۱)

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» آنان که دین خود را برای خدا راستین گردانیدند و در قرائت کسانی که «مخلصین» را به فتح لام خوانده‌اند معنایش آن است که خدا آنان را برای طاعت خویش راستین و با اخلاص گردانیده‌است و او را معصوم و پاک از گناه قرار داده‌است. همچنین مراد از سوء می‌تواند مقدمات کار بد، از قبیل بوسیدن و به شهوت نگریستن و امثال آن باشد و عبارت «من عبادنا» به معنای برخی از بندگانش است، یعنی: او نیز از جمله مخلصان و یکی از آنان است و یا از نسل آنان است زیرا او از زاد و رود ابراهیم بود که دربارهٔ آنان فرمود: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ» (ص/۴۶). (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۹۱)

۴-۳. روش تفسیری زحیلی در المنیر

زحیلی تفسیرش را به سبکی جدید و اسلوبی نوین و بر اساس پرداختن به مسائل و معضلات اجتماعی و کلامی بنا نهاده‌است. (مؤدب، ۱۳۹۱: ۳۳۰) ویژگی حائز اهمیت تفسیر المنیر در نگاه نخست، توجه آن به بحث‌های لغوی و بلاغی است. وی پس از بحث‌های لغوی در تأیید مطالب خود به بحث‌های روایی پرداخته‌است. (هراتی و مؤدب، ۱۳۹۱: ۷۶)

زحیلی در توضیح این آیه برهان رب را به نبوت و مراقبت حضرت یوسف ارتباط داده و این‌گونه توضیح می‌دهد که حضرت یوسف به خاطر خشیتی که از خداوند در قلب او بود به سوی زلیخا اهتمام نورزید. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۰/۱۲) زحیلی در ادامه به مفهوم مخلصین اشاره نموده و معتقد است که یوسف از بندگان مخلص و برگزیده خداوند است و خداوند خودش آن‌ها را برگزیده و به دلیل این برگزیدگی به سوی گناه حرکت نمی‌کنند و در حقیقت اخلاص را امری اهدایی از سوی خداوند برمی‌شمارد. زحیلی معنای لولا برهان ربه را چنین می‌گوید که یعنی اگر مقام نبوت نبود یا مراقبت و محافظت الهی نبود، نیز می‌افزاید اگر طاعت الهی نبود و رؤیت پروردگارش بر او متجلی نمی‌شد قصد مراوده می‌کرد. مفهوم «لولا» این است که به خاطر وجود خشیت الهی در قلبش اصلاً قصد آن را هم نکرد. به خاطر این که «لولا» حرف امتناع برای وجود است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۱۲)

زحیلی همچنین در توضیح ادبی این‌گونه توضیح می‌دهد که صحیح نیست تفسیر کلمه «وهم بها» را به تنهایی بدون در نظر گرفتن مابقی جمله در نظر بگیریم. وقتی جمله با بقیه اجزایش تفسیر شود تبیین می‌کند که یوسف قصد مراوده نداشته به خاطر اینکه برهان پروردگارش او را از آن منع کرده‌است. به دلیل اینکه «لولا» حرف امتناع برای وجود است و جوابش همیشه محذوف است و تقدیر کلام چنین است: «لولا أن رأی برهان ربه لهم بها». در کلام تقدیم و تأخیر است.

زحیلی مراد از «هم» را تذکرات حدیث نفس و میل به مخالفت با حکم طبیعت بشری می‌داند و این از نظر شرعی در آن مؤاخذه نیست. بنابراین گفته نمی‌شود چگونگی بر نبی خدا جایز است هم به معصیت و قصد آن و دلیل آن رفع مؤاخذه بر همی است که مرتبه‌اش بدون عزم است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۱۲-۲۴۳)

زحیلی در معنای برهانی که حضرت دیده می‌گوید آن برهان خدا بود که بر مکلفین واجب است از کارهای حرام اجتناب کنند. یا حجت خدا است در تحریم زنا و علم به اینکه زنا از کارهایی است که موجب عقاب می‌شود.

زحیلی با عبارت «قیل» دیگر معانی برهان را چنین ذکر کرده است: برهان تطهیر نفوس انبیا از اخلاق ذمیمه و ناشایست و یا مقام نبوتی که مانع از ارتکاب فواحش می‌شود. همه این معانی نزدیک به هم هستند و تعارضی با هم ندارند و همگی هدف واحدی را محقق می‌کنند و آن اطاعت خداوند است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۳/۱۲)

در ادامه می‌گوید یوسف معصیت را مرتکب نشد، اگر حفظ خداوند نبود و حفاظت و عصمت او نبود، او هم عزم مراوده می‌کرد. وی بیان می‌دارد علما در این آیه دو تفسیر دارند: اول: یوسف به خاطر رؤیت برهان پروردگارش قصد مراوده نکرد (او را از مراوده منع کردند) دوم: یوسف به اقتضای طبیعت بشری قصد مراوده داشت سپس تذکر مانع از وقوع معصیت شد. در واقع برهان خدا و تذکر خدا را دید. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۳/۱۲)

زحیلی درباره انتهای آیه بیان می‌دارد «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» یعنی یوسف از بندگان خدایی است که آن‌ها را برگزیده و برای وحی و رسالتش آن‌ها را انتخاب کرده است. شیطان نمی‌تواند آن‌ها را اغوا کند. همان‌طور که خدا می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (ص/۴۸) (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴۴/۱۲)

۴-۴. التحریر و التنویر

ابن عاشور در تفسیر التحریر و التنویر به مباحث اجتماعی، ادبی و بلاغی و لغوی اهتمام ورزیده و مسائل و معضلات اجتماعی را در تفسیر آیات بررسی کرده است. (مؤدب، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۲۶) وی در یک استدلال ادبی موضوع تقدم و تأخر دو عبارت در آیه را اشاره نموده و این‌گونه توضیح می‌دهد که جمله «و لقد همت به» مستأنفه است (استینافیه ابتدائیه). مقصود این است که (کسی که (زلیخا) ذکر شده همش به یوسف مقدمه است برای ذکر نفی هم یوسف به او، برای بیان فرق بین این دو حالت در دین، همانا یوسف معصوم است) جمله «و هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» معطوف بر کل جمله «و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» است و معطوف بر جمله همتی است که جواب قسم مدلول علیه به لام نیست و معتقد است که خداوند

یوسف را از هم به زلیخا مصون می‌دارد به خاطر رؤیت برهان. در این تفسیر به برخی از دیدگاه‌ها نیز اشاره نموده که در آن زمان حضرت یوسف هنوز پیامبر نبوده که عصمت داشته باشد به همین دلیل اسباب گناه فراهم بوده و لکن خداوند آن‌ها را از گناه حفظ نموده است. (ابن عاشور، بی تا، ۴۷/۱۲)

ابن عاشور در موضوع رابطه بین برهان و مخلصین این‌گونه اظهار نظر می‌کند که جمله «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» تعلیلی است برای حکمت انصراف او از سوء و فحشا و اشاره می‌کند که این انصراف خارق العاده بوده تا اصطفای خدا نقص نشود. (ابن عاشور، بی تا، ۴۸/۱۲)

ابن عاشور درباره عبارت مخلصین این‌گونه توضیح می‌دهد: آن‌هایی که به فتح لام خوانده‌اند یعنی خدا آن‌ها را خالص کرده و آن‌ها را برگزیده. آن‌هایی که به کسر لام خوانده‌اند یعنی آن‌ها دینشان را برای خدا خالص کرده‌اند و معنی تعلیل بر دو قرائت یکسان است.

نتیجه

۱- در بررسی تطبیقی از تفاسیر فریقین در ارتباط میان رؤیت برهان رب و مخلصین در آیه ۲۴ سوره یوسف چند نکته را می‌توان نتیجه گرفت. نکته اول اینکه در تفاسیر روایی مورد بحث مقاله از فریقین، ارتباطی میان این دو برقرار نشده اما در برخی دیگر از تفاسیر به نوعی ارتباط میان این دو بحث شده است. بهترین رابطه بین دو مفهوم را مرحوم علامه طباطبایی در المیزان بین این دو عبارت برقرار نموده است و نکته‌ای متمایز از دیگر تفاسیر در این زمینه را بیان نموده است.

۲- از نکاتی که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیات سوره یوسف بیان کرده است می‌توان چنین برداشت نمود که موهبت‌هایی که خداوند به حضرت عنایت فرموده به خاطر ویژگی خود حضرت یوسف بوده است اگر برهان پروردگار شامل حضرت شده بدین جهت بوده که مخلص بوده؛ یعنی یک ویژگی و شأنیست و قابلیت در شخصیت حضرت بوده که افاضات الهی شامل حضرت شده و اینطور نبوده که به جهت نبی بودن خداوند یکسری ویژگی‌های خاص به حضرت عطا کرده باشد. به عبارت دیگر خود حضرت یوسف موفق به کسب مقامات معنوی از جمله مقام مخلص بودن رسیده است و به جهت توفیق رسیدن به این مقام، خداوند برهان خود را به حضرت نشان داده است.

۳- در تفسیر الکاشف، مفسر ارتباط برهان و ایمان و صداقت را بیان کرده است. خود مفسر به صراحت به ارتباط رؤیت برهان و مخلص نپرداخته اما اگر ایمان و صادق بودن را جزو مخلص بودن در نظر بگیریم به نوعی ارتباط برقرار کرده است.

در مجمع البیان به ارتباط بین مخلص بودن و رؤیت برهان نپرداخته است. مگر اینکه برخی روایاتی که برهان را بیان کرده اند و به عنوان مثال آن را مقام نبوت دانسته اند و یا ادب و سیره و اخلاق گفته اند که آن ها را از ارتکاب به گناه باز می دارد را همان مخلص بودن در نظر بگیریم و یا بیان کرده برهان لطف خداوند است که از آن به عصمت نام می برد و این را نوعی مخلص بودن بدانیم. اگر لطف خدا باشد یعنی خود حضرت یوسف برای مخلص شدن تلاشی نکرده و این در مقابل بیان علامه طباطبایی است که قائل است مخلص بودن یک شأنتیت و مقام اکتسابی درونی است و حضرت یوسف برای آن تلاش کرده است و بدان دست یافته است.

۴- هر چند زحیلی برهان رب را به نبوت و مراقبت حضرت یوسف ارتباط داده و این گونه توضیح می دهد که حضرت یوسف به خاطر خشیتی که از خداوند در قلب او بود به سوی زلیخا اهتمام نوزید اما وی اخلاص را امری اهدایی و از جانب خدا می داند و این را سبب برگزیدگی می داند. در این تفسیر باید مواردی که برای اخلاص بیان شده است و از طرف دیگر نبوت و مراقبت حضرت را علت رؤیت برهان بدانیم اما خود مفسر به این ارتباط به طور مستقیم نپرداخته است.

۵- زمخشری بیان داشته خدا یوسف را ستایش می کند و او را مخلص می خواند یعنی صفت مخلص بودن اکتسابی درونی حضرت بوده و اضافه کرده برخوردار از عزم و اراده با نفس خویش بوده و به مجاهدت پرداخته و این ها سبب شده همه شایستگان در عفت و پاکدامنی و استواری در جایگاه لغزش او را مقتدای نیکوی خویش بگزینند. سپس به عبارت «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» پرداخته و گفته مخلصین کسانی اند که دین خود را برای خدا راستین کرده اند. در قرائت کسانی که «مخلصین» را به فتح لام خوانده اند بیان داشته معنایش آن است که خدا آنان را برای طاعت خویش راستین و با اخلاص گردانیده است و او را معصوم و پاک از گناه قرار داده است.

۶- در تفسیر التحریر نیز بیشتر به بیان برهان پرداخته و خیلی به ارتباط بین برهان و مخلصین نپرداخته اما در قسمت انتهای آیه گفته جمله «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» تعلیلی است برای حکمت انصراف او از سوء و فحشا و اشاره می کند که این انصراف خارق العاده بوده تا اصطفاى خدا نقص نشود.

و نیز بیان داشته آن هایی که به فتح لام خوانده اند یعنی خدا آن ها را خالص کرده و آن ها را برگزیده و این با دیدگاه علامه مغایر است و اگر خدا مخلصین را خالص کرده باشد و برگزیده باشد یعنی تلاشی از طرف مخلصین برای مخلص شدنشان صورت نگرفته است. ضمن اینکه به جهت اصطفاى خداوند انصراف از سوء و فحشا را خارق العاده دانسته است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی (۱۳۸۱): قم: انتشارات الهادی، چاپ دوم.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنویر»، بی تا.
 ۲. ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴ ه ق): «المفسرون، حیاتهم و منهجهم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۳. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱): «بررسی مکاتب و روش های تفسیری»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
 ۴. بلوکی، افضل و محمد علی مصلح نژاد (۱۳۹۹): «تحلیل مفهوم واژه های ربّ و برهان در آیه «لولا ان رای برهان ربّه»، نشریه مطالعات تفسیری، شماره ۴۱، ۳۹-۵۰.
 ۵. جلیلی، سید جواد (۱۳۸۴): «معانی هم و مشاهده برهان رب»، نشریه بینات، شماره ۴۵، ۳۰-۴۳.
 ۶. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق): «تفسیر نورالثقلین»، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
 ۷. ذهبی، محمد حسین (۱۳۸۱ ه ق): «التفسیر و المفسرون»، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
 ۸. رجیبی قدسی، محسن، اتحاد، سیده فرناز (۱۴۰۲): «بررسی انتقادی مقاله یوسف در دائرة المعارف اسلام»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۸ (۳۴)، ۲۲۵-۲۵۶. doi: 10.22347/jqpov.22347.2023.8447
 ۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ ق): «التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج»، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ دوم.
 ۱۰. زمخشری، محمود (۱۳۹۱): «الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
 ۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۷): «تفسیر آیات مشکل قرآن (۴) / «برهان رب» در سرگذشت یوسف، نشریه درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۴، ۷-۱۶.
 ۱۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
 ۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش): «ترجمه المیزان»، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰): «ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ترجمه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
 ۱۷. عبده، حبیب و دشتی، محمد (۲۰۲۳): «القرآن الکریم و آثار الإنابة إلى الله تعالى على الفرد و المجتمع. الدراسات القرآنیة المعاصرة، ۲ (۳)، ۱۱۹-۱۴۸. doi: 10.22347/dqm.22034.2023.8102
 ۱۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰): «التفسیر و المفسرون»، قم: التمهید.
 ۱۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق): «الكاشف»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
 ۲۰. مؤدب، سید رضا (۱۳۹۰): «روش های تفسیر قرآن»، قم: انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.
 ۲۱. هراتی، محمد جواد و سید رضا مؤدب (۱۳۹۱): «بررسی تطبیقی روش های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت حضرت داود علیه السلام و خطای او»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۹.

References:

The Holy Qur'an (A translation of Ali Mishkini (1381 SH), Qom: al-Hadi Publications, second edition)

1. Ayāzī, Seyyed Muḥammad 'Alī (1414 AH): "Al-Mufasssīrūn, Ḥayātuhum wa Minhajum", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
2. Bābāyi 'Alī Akbar (1391 SH): "Barresī Makātib wa Rafesh-ha-e Tafsīr", Qom: Research Institute of Hawza and University, Tehran: SIMAT Publications, first edition.
3. Balokī, Afḍal & Muḥammad 'Alī Mosleh-Najad (1399 SH): "Taḥlīl mafhūm vāzheh-ha-e Rabb wa Burhān dar Āyeh "Lao lā ra'a burhān rabbihī"", Interpretation Studies Journal, No. 41, 39-50.
4. Dhahabī, Muḥammad Ḥussain (1381 AH): "Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn", Cairo: Dār al-Kitāb al-Ḥadīthā.
5. Harātī, Muḥammad Jawād (1391 SH): "Barresī Taṭbiqī Rafesh-ha-e Tafsīr farīqa-in dar sāzigārī 'Iṣmat Ḥadrat Daud alayhi salam wa khaṭo-e u", Interpretation Studies Journal, No. 9.
6. Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Juma' (1415 AH): "Tafsīr Nūr al-Thaqalain", Qom: Ismā'iliyān Publications, fourth edition.
7. Ibn 'Ashūr, Muḥammad Ṭāhir (n.d): "Al-Tahrīr wa al-Tanwīr", N.P
8. Jalili, Seyyed Javad (1384 SH): "Ma'āni 'Hamma' wa Mushāhīde 'burhān rabb'", Bayyināt Journal, No. 45, 30-43.
9. Ma'rīfat, Muḥammad Hādī (1380 AH): "Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn", Qom: Tamhīd Publications.
10. Mu'addab, Seyyed Reza (1390 SH): "Rafesh-ha-e Tafsīr Qur'an", Qom: University of Qom Publications.
11. Mughniye, Muḥammad Jawād (1378 SH): "Tafsīr al-Kāshif", Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
12. Subḥānī Tabrīzī, Ja'far (1377 SH): "Tafsīr Āyāt Mushkil Qur'an (4): 'Burhān rabb' dar sargodhashat Yūsuf", Lessons from the school of Islam Journal, No: 4, pp", 7-16.
13. Suyūti, Jalāl al-Dīn (1404 A.H): "Al-Durr al-Manthūr Fī al-Tafsīr al-Mathur", Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī (r.a) Library.
14. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1360 SH): "Tarjume Majma' Bayān fī Tafsīr al-Qur'an", Translator: A group of translators. Tehran: Farāḥāni Publications.
15. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): "Majma' Bayān fī Tafsīr al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosro, third edition.
16. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1374 SH): "Tarjume Al-Mīzān", Translator: Seyyed Muḥammad Baqir Musavi Hamadani. Qom: Intishārāt Islami, Jāmi'ah Mudarrisīn, Qom Seminary, fifth edition.
17. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): "Al-Mīzān Fī al-Tafsīr al-Qur'an", Qom: Intishārāt Islami, Jāmi'ah Mudarrisīn, Qom Seminary, fifth edition.
18. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Ḥaqā'iq ghawamid al-Tanzil wa 'uyun al-Aqāwīl fī wujuh al-Ta'wīl", Translator: Mas'ūd Anṣārī. Tehran: Phoenix Publications, third edition.
19. Zuhaylī, Wahbat Ibn Muṣṭafa (1418 AH): "Al-Tafsīr Al-Munīr fī al-'Aqīdat wa al-Sharī'at wa al-Minhaj", Beirut: Dār al-Fikr al-Ma'āshir, second edition.
20. Rajabi Qudsi, Mohsen, Ittihad, Seyyede Farnaz (1402 SH): "Barresī intiqādī maqāle "Yusuf" dar Dāirat al-Ma'ārif Islam" [A critical review of an entry "Yusuf" in the Encyclopedia of Islam], Journal of Qur'anic Studies of Orientalists, 18 (34), 225-256. doi: 10. 22034/jqopv. 2023. 8447
21. Abdu, Habib and Dashti, Muhammad (2023): "Al-Qur'an al-Karīm wa āthari al-Inābah ila Allah Ta'ala 'ala al-fard wa al-Mujtama'" [The Holy Qur'an and the impacts of turning to God Almighty on the individual and society]. Journal of Al-Dirāsāt al-Qur'aniyyah al-Ma'āshirah, 2 (3), 119-148. doi: 10. 22034/dqm. 2023. 8102.